

تحلیل زمینه‌های جغرافیایی و اجتماعی شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی اسلامی مطالعه موردی: جریان تکفیری داعش

علی صادقی

یحیی میرشکاران

چکیده

دستیابی به قدرت اصلی‌ترین مؤلفه جهت‌استیفای مزیت‌های محیطی مورد توجه بازیگران سیاسی در جهان می‌باشد و فضای جغرافیایی صحنه این بازی را شکل می‌دهد. جنوب‌غربی آسیا از ویژگی‌های جغرافیایی خاصی برخوردار است که عامل رقابت قدرت‌ها و سبب شکل‌گیری جغرافیای سیاسی خاص این منطقه شده است. شکل‌گیری واحدهای سیاسی توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای بدون پشتوانه‌های جغرافیایی-تاریخی، عموماً نوعی بحران مقبولیت و نارضایتی را به دنبال داشته و باعث شکل‌گیری گروه‌های مخالف و ساختارشکن در منطقه شده است. از جمله این جریان‌های مخالف و خطرناک، گسترش و پیشروی جریان تکفیری است که موجودیت خود را با عنوان "دولت اسلامی عراق و شام" اعلام نمود و مبنای فکری خود را بر تکفیر دیگر شاخه‌های دین اسلام بنا نهاد. به جهت اهمیتی که موضوع داعش در ایجاد بهانه توسط غرب برای اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی داشته؛ پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی تلاش دارد علل جغرافیایی-اجتماعی این جریان را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ ساختار سرزمینی و اجتماعی موجود در منطقه اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری و گسترش این جریان می‌باشد و برای رهایی از اینگونه جریان‌ها، تعاملات فرهنگی میان دولت‌های منطقه، سازماندهی سیاسی مناسب فضا و واگذاری اختیارات محلی (منطقه‌گرایی) از جمله راهبردهای مناسب به شمار می‌روند.

کلید واژگان: فضای جغرافیایی، بنیادگرایی، جریان‌های تکفیری، داعش.

sadeghi173@yahoo.com

^۱ استادیار گروه علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، استان تهران.

yahyamirshekaran@yahoo.com

^۲ استادیار جغرافیا، دانشگاه علوم انتظامی امین.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۲

۱. مقدمه

بشر برای بدست آوردن نیازهای معقول و غیرمعقول خود به دنبال قدرت و ایجاد اعمال آن است. از این رو سراسر تاریخ بشر صحنه درگیری گروه‌های مختلف برای دستیابی به این عامل کلیدی می‌باشد. اگر چه در دوره‌های گذشته وسعت اعمال آن محدود و در حد یک قبیله تا یک منطقه و به صورت مستقیم بود؛ امروزه نوع، شکل و وسایل اعمال آن تغییر یافته و حالت آن نیز تا حدودی غیر مستقیم شده است.

منطقه جنوب غربی آسیا که به خاورمیانه شهرت دارد از جمله مناطق مستعد و دارای منابع جغرافیایی- ارتباطی می‌باشد که از دیرباز تاکنون دولت‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی در پی دستیابی به منابع آن بوده‌اند. وجود منابع و حضور مداوم بازیگران خارجی در منطقه، همراه با پیشینه تمدنی سبب شکل‌گیری ساخت‌های ویژه اجتماعی- فرهنگی گردیده است. به گونه‌ای که در دوره‌های مختلف، حوادث متفاوتی توسط بیگانگان و یا بر علیه آنان در منطقه رخ داده است. این امر سبب شده است تا نگاه‌های متفاوتی در میان ساکنان اصلی آن در مورد حضور قدرت‌ها شکل بگیرد. رویکردهایی که به مسامحه و یا برخورد با آنان اشاره دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که قدرت‌های خارجی در جهت دستیابی به خواسته‌های خود توانسته‌اند با رخنه در میان ساکنان بومی، آنها را با سیاست‌های خود همراه کنند و هرگاه که از مسیر اهداف خود دور شدند، گروه‌های ساکن در منطقه را بر علیه یکدیگر تجهیز کرده‌اند. این مسئله در طول تاریخ بارها وجود داشته است؛ از جمله در دوره حکومت صفویه و عثمانی و همچنین در عصر قاجاریه و پس از آن، جنگ‌های جهانی اول و دوم به "بازی بزرگ" در دنیای سیاست معروف شده است. جایی که حکومت‌های موجود در منطقه به عنوان مهره‌های بازی در زمین ابرقدرت‌ها در حال بازی بودند. تجربه راه‌اندازی جنگ علیه ایران پس از انقلاب اسلامی و تجهیز جریان‌های فراماسونری، بنیادگرایی القاعده و مورد اخیر داعش از این گونه سیاست‌ها بوده است.

هر چند نقش قدرت‌های بیگانه در شکل‌دهی و مسیر این حوادث در منطقه غیر قابل انکار است؛ اما علل و عوامل موفقیت آنها در راه‌اندازی این جریان‌ها، وابسته به عواملی جغرافیایی، اجتماعی و تاریخی است که در دل سرزمین‌های این منطقه قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. ساختار جغرافیایی جنوب غرب آسیا و پیشینه فرهنگی و تمدنی آن به واسطه گذرگاهی بودن و نقش ارتباطی آن حالت سیال و دینامیک داشته است که به همراه منابع سرشار معدنی و فسیلی موجود در آن سبب گردیده است بیشترین تغییرات، برخوردها و درگیری‌ها را در طول تاریخ، این منطقه به همراه داشته باشد. بنابراین می‌توان ریشه بسیاری از منازعات در خاورمیانه را پایه‌گذاری حکومت‌های غیرمردمی توسط استعمارگران و ناشی از وجود تعارض بین الزامات دولت مدرن و ساختارهای سنتی دیرین در این منطقه و عدم یا ضعف پایبندی به الزامات جدید در قالب به رسمیت شناختن منافع فردی و امنیت ملی کشورهای منطقه است (اقتاس از ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰).

جغرافیای سیاسی کنونی خاورمیانه و اوضاع اجتماعی حاکم بر آن، محصول گسترش نظام دولت محور و به رسمیت شناخته شدن نظام دولت‌های ملی به عنوان بازیگران رسمی و اصلی در نظام بین‌الملل است. این تحول در خاورمیانه با فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول و سپس شکل‌گیری دولت‌های کنونی به ویژه پس از پس از توافقاتی مانند سایکس-پیکو تحقق یافت که مردمان منطقه کمترین نقش را در شکل‌گیری و اجرای آنها نداشتند. لذا زمینه شکل‌گیری بحران‌ها و منازعات از همان آغاز ظهور یافته است. پژوهش حاضر عوامل جغرافیایی- اجتماعی این بحران‌ها را مورد بررسی قرار خواهد داد تا شاخص ایجاد کننده این حوادث را تحلیل نماید.

۲. بحث

۱. ریشه‌های تاریخی پدیده تکفیر و سلفی‌گری

در معنای اصطلاحی، واژه سلف به سه قرن نخست حیات امت اسلامی گفته می‌شود. برخی دیگر سلف را صحابه پیامبر اکرم(ص)، تابعین و اتباع تابعین دانسته‌اند. باید یادآور شد که پیشینه بکارگیری واژه سلفیه به سده‌های متأخر اسلامی باز می‌گردد. پیش از سده هفتم ه. ق، بیشتر با اصطلاحاتی چون «اهل حدیث» یا «اصحاب حدیث» مواجه هستیم. اهل حدیث، عنوان گروهی از عالمان در سده‌های نخست اسلامی است که با وجود تنوع گرایش و روش‌ها در زمینه معارف و اعتقادات دینی، به منابع نقلی و احادیث توجه ویژه‌ای داشته‌اند. واژه اهل حدیث از همان آغاز شکل‌گیری به لحاظ معنایی به گروه‌ها و طیف‌های فکری نسبتاً گوناگون اطلاق می‌شد. در نیمه نخست سده سوم ه. ق، «اصحاب حدیث» با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز می‌یابد و سنت گرایان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و همفکرانش را اصحاب حدیث می‌خوانند (حیدری، ۱۳۸۹: ۸۹). احمد بن حنبل را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مخالفت‌های اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف آن از قبیل جهیمه، قدریه، معتزله، همچنین شیعه دانست. این گروه‌ها از سوی اصحاب حدیث کوفه، بغداد، شام و دیگر بلاد اسلامی، منحرف خوانده می‌شود. از این رو پس از عصر احمد بن حنبل، مؤلفان اصحاب حدیث و اهل سنت به زعم خود برای بیان انحرافات این گروه‌ها، به اقوالی از احمد بن حنبل استناد کرده‌اند. البته احمد بن حنبل در موضوع عقاید و اصول فکری اصحاب حدیث کتاب ویژه‌ای تألیف نکرده و گفته‌های او از شاگردان و پیروانش نقل شده است. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ه. ق، احمد ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنبله را به گونه‌ای افراطی احیا کردند. ابن تیمیه به احیای تنها اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد. از جمله بدعت سفر به منظور زیارت، ناسازگاری تبرک و توسل به انبیا و اولیا با اصل توحید و همچنین انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل بیت (ع). این قرائت نو از اندیشه‌های اهل حدیث و سلفی‌گری، در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود (حیدری، پیشین: ۹۰).

آرای ابن تیمیه راهنمای تندروان مسلمان در قرن های بعد شد. برخی او را «پدر معنوی افراطگرایی اسلامی سنی» به حساب می آورند. سرانجام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیمی نجدی (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ق) با الهام از اندیشه های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح و قرائت افراطی را بار دیگر به عرصه منازعه های کلامی آورد. وی با آنچه که بدعت و خلاف توحید می خواند به مبارزه و تکفیر مخالفان برخاست. او مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت نمود و مظهر بارز سلف صالح از منظر او، احمد بن حنبل بود. به اعتقاد وهابی ها، وهابیت همان مذهب سلف صالح است و از این رو خود را «سلفیه» می نامند (کشاوری، ۱۳۹۱: ۱۳۱). به عبارتی وهابیت یک نوع تفکر سلفی است که در قرن ۱۸ در عربستان ظهور کرد، اما تا مدت ها به همان مناطق بیابانی دارای جمعیت پراکنده شبه جزیره محدود می شد. از دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش ثروت نفت عربستان، وهابیت رشد چشمگیری در جهان اهل سنت داشته است (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). در نهایت سلفیه با اعلام تشکیل جبهه جهانی اسلام برای جهاد با یهودیان و صلیبی ها به رهبری بن لادن عربستانی و ایمن الظواهری مصری، بیش از پیش توجه به گرایش های مبارزاتی را مورد توجه خود قرار داد. بی تردید حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تاریخ تحولات معاصر است. قرائت خشن و متحجرانه از سنت نبوی و برداشت های ظاهری از آیات قرآن، آنان را بر آن داشت که حتی برای مخالفان فکری و سیاسی خود نیز تعیین تکلیف کنند و رسالتی فراتر از قد و اندازه خود در نظر بگیرند. این جریان فکری خود را به افغانستان محدود نکرد، بلکه برای خود مسئولیت اشاعه تعالیم اسلام مبتنی بر قرائت سلفی به سایر کشورهای منطقه را در نظر گرفته بود. این گروه ضمن اختلاف نظر با سایر گروه های سنی، سرسختانه نسبت به شیعیان کینه می ورزید و به همین خاطر به مراتب سیاستی خشن در قبال شیعیان به کار می برند (عباس زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

بنابراین می توان گفت: سلفی گری به جریانی اطلاق می شود که در حوزه روش شناسی نقل گرا، در حوزه معرفت شناسی حدیث گرا، در حوزه هستی شناسی حس گرا و در حوزه معناشناسی ظاهرگرا است. اگر این چهار متغیر در یک فرد شکل گرفته شود وی را می توان سلفی نامید. به عبارت دیگر اندیشه سلفی همیشه عقل ستیز و کاملاً ارتجاعی است و در شمول مذاهب چهارگانه اهل سنت نیست (علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

۲.۲. قلمرو و تاریخ شکل گیری داعش

هدف و قلمرو پژوهش حاضر بررسی گروهک داعش است که به صورت مسلحانه با تفکر ایجاد یک دولت اسلامی تندرو شکل گرفته است. بعد از شکست طالبان در افغانستان، گروه نظامی وابسته به این تشکیلات با عنوان القاعده که حیات رسمی آن به سال ۱۳۶۷ توسط اسامه بن لادن بر می گردد؛ در برخی کشورهای اسلامی و از جمله عراق اعلام موجودیت نمود. این جریان که مدعی بود ماهیتی فراملیتی داشته «ابومصعب زرقاوی» را با تشکیل گروهی به نام «جماعت توحید و جهاد» در سال ۲۰۰۴ نماینده القاعده در عراق معرفی کرد (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۴۵).

بنابراین می‌توان گفت؛ تاریخ تشکیل داعش، به پس از حمله نظامی آمریکا به عراق در بهار سال ۲۰۰۳ باز می‌گردد. به طوریکه در سال ۲۰۰۴ این گروه رسماً اعلام موجودیت کرد و بیعت خود را با القاعده اعلام نمود. در آن زمان با نام القاعده عراق و سپس در اکتبر ۲۰۰۶ این گروه، به یک سازمان فراگیر برای گروه‌های شورشی عراق تحت عنوان حکومت اسلامی عراق تبدیل شد (قادری، ۱۳۹۲: ۴۲).

از نظر زمانی فعالیت این گروه را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

- از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۱؛

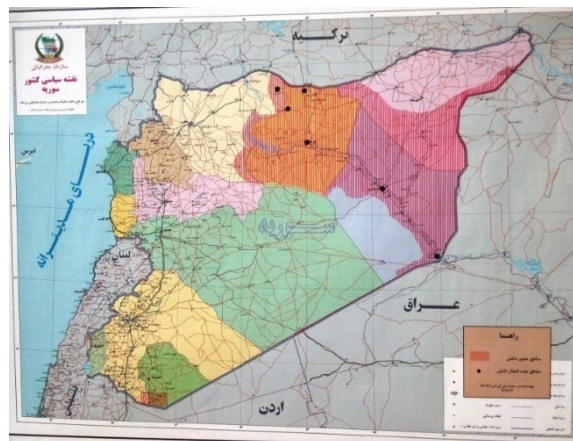
- از سال ۲۰۱۱ تاکنون.

پس از اینکه در سال ۲۰۰۴ ابومصعب زرقاوی نماینده القاعده در عراق معرفی شد و این گروه فعالیت خود را در عراق آغاز کرد طولی نکشید که دو سال بعد (اواخر سال ۲۰۰۶)، یک گروه نظامی به نام «دولت اسلامی عراق» به رهبری فردی به نام «ابوعمر بغدادی» در سامرا اعلام موجودیت کرد و در کنار القاعده و جماعت توحید قرار گرفت. در آوریل سال ۲۰۱۰ میلادی ابوعمر بغدادی در حمله هوایی آمریکایی‌ها به محل اختفای وی کشته شد و ابوبکر بغدادی به جای وی قدرت را در دست گرفت و هم او بود که چهار سال بعد «داعش» را پایه‌گذاری کرد. (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۳).

در طول مدت هفت سال از تشکیل این گروه در سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۱ که زمان خروج نظامیان ائتلاف به رهبری آمریکا از عراق بود این گروه عامل مرگ تعداد بسیار زیادی از مردم عادی و همچنین نظامیان خارجی در این کشور بود.

وابستگی ابوبکر البغدادی به تفکرات طالبانی و القاعده در دوران حضور آمریکایی‌ها در عراق و اظهارات و اقدامات او در بسیج توده علیه حضور آمریکا در عراق باعث شد تا به عنوان یکی از افراد وابسته به القاعده در عراق توسط آمریکایی‌ها دستگیر و به مدت چهار سال در اردوگاهی به نام بوکا (محل نگهداری فرماندهان القاعده در جنوب عراق) زندانی شود. با خروج آمریکا از عراق و آزادی از زندان، بغدادی مجدد فعالیت خود را از سر گرفت.

سال ۲۰۱۱ دو اتفاق منجر به گشوده شدن فصل تازه‌ای از فعالیت‌های این گروه شد: یکی خروج نظامیان ائتلاف از عراق و دیگری آغاز جنگ داخلی سوریه که با توجه به نابسامانی اوضاع امنیتی سوریه، دست این گروه برای ورود به سوریه هم باز شد. حکومت اسلامی عراق در این سال محدوده فعالیت خود را وسیع‌تر کرد و به دولت اسلامی عراق و شام تغییر نام داد. این گروه از حمایت عربستان و قطر و کشورهای خلیج فارس و غربی که منافع مشترکی دارند؛ برخوردار است (<http://ta-mko.com/fa/content>).



نقشه شماره ۱: مناطق تحت نفوذ گروه داعش در سوریه و عراق (بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس)

بغدادی با شروع بحران در سوریه با شعار «یاری اهل سنت در سوریه» دست به کار شد و به مدت دو سال در کنار نیروهای مخالف نظام سوری قرار گرفت. وی در آوریل سال 2013 میلادی ادغام شاخه جبهه النصره با دولت اسلامی در عراق را با اسم «دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» اعلام کرد.

از اینرو؛ داعش را می توان «مولود نامبارک تهاجم نظامی ارتش آمریکا و انگلیس به عراق» نامید که با شعار مبارزه با آمریکا تلاش کرد با دامن زدن به تبلیغات دروغین مذهبی و مظلوم‌نمایی، به عنوان جایگزین نیروهای اشغالگر آمریکایی در عراق به آمال خود مشروعیت و تاسیس دولت به اصطلاح اسلامی شام و عراق رسمیت ببخشد. خروج آمریکا از عراق، بحران سوریه، تغییر میدان فعالیت داعش از عراق به سوریه و نزدیکی دیدگاه های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص دولت بشار اسد، فصل مشترکی در روابط این گروه تروریستی با این کشورها گشود.

گروه داعش با استفاده از مرز مشترک با عربستان و سوریه و دریافت تسلیحات و کمک‌های نظامی از طریق این مرزها، فعالیت‌های خود را در این چند سال در سوریه با تمام قوا پیش برده است. این گروهک تروریستی به سهولت از مرز بی در و پیکر عربستان با صحرای الانبار، هر چه را می‌خواستند به عراق و سپس از مرزهای مشابه با سوریه، به مناطق درگیری می‌رساندند. پس از آغاز بحران سوریه آنها با بهره‌برداری از تسلیحات پیشرفته و کمک‌های مالی قابل توجه سایر کشورها همچون ترکیه، به سرعت خود را به مناطقی که گروه‌های مسلح مخالف سوریه در نبرد با ارتش این کشور تصرف کرده بودند، تحمیل کرد و به نوعی مناطق گسترده‌ای از امتداد رود فرات و بخش گسترده‌ای از شمال سوریه را به محل تاخت و تاز خود تبدیل نمودند. مناطق تحت نفوذ آنها در عراق شش استان سنی نشین یا آنچه به مثلث سنی معروف است، مراکز حضور تروریست‌های داعش قرار گرفت. در سوریه در مناطقی از استان‌های الرقه، حلب، حومه لاذقیه، ریف دمشق، دیرالزور، حمص، حماه، الحسکه و ادلب پراکنده هستند و در برخی از این مناطق نیز کنترل کامل را به دست گرفته‌اند. میزان نفوذ آنها از استانی به استان دیگر متفاوت است.

۲.۳. خاورمیانه و منطقه غرب آسیا

غرب آسیا و خاورمیانه برای قرن‌ها، قلمروی امپراتوری‌ها و ملوک الطوائف‌هایی بوده است که غلبه اقوام و خاندان‌های مختلف و مذهب، هویت اساسی آن را تشکیل می‌داده است. از این رو، این ذهنیت تاریخی هویت مردمانی بوده است که در این قلمروها زیست کرده‌اند و مرزها و حکومت‌ها تابعی از عوامل قدرت درونی منطقه و میزان توانمندی‌های حاکمان مختلف بوده و رسمیت و شناسایی ملی و هویت‌های زبانی و قومی در چارچوب هر یک از این قلمروها فقط در چارچوب سرحدات است و مرزهای سیال و خاندان‌های حاکم معرفی می‌شدند.

بنابراین می‌توان گفت تا دوره معاصر هویت‌های رسمی مبتنی بر تاریخ و فرهنگ یا زبان و مذهب مشترک و با قلمروی به رسمیت شناخته شده، امری غریب در این منطقه بوده است. اما چنان که اشاره شد تاریخ مدرن خاورمیانه، تاریخ تشکیل دولت‌های مدرن با تعریف وستفالیایی و رسمیت بین‌المللی است. این دوره جدید و مطابق نظم و قواعد حاکم بر آن تعاریف هویتی، مرزی و حکومتی جدیدی ارائه را داده که یکسره با کل تاریخ این منطقه بیگانه بوده است. همین مسئله یعنی تازگی و ناسازگاری ساختار جغرافیای سیاسی جدید و به ویژه تصنعی بودن مرزهای جدید که پس از پایان جنگ جهانی اول و به تدریج طی دهه‌های بعدی با دخالت مستقیم قدرت‌های خارجی شکل گرفت، هویت‌های مشخص در چارچوب و قالب مرزهای جدیدی تعریف شدند که می‌بایست الزامات جدید آن یعنی هویت رسمی مردم، حاکمیت دولت، مرزهای رسمی و دولت سرزمینی آن مورد تأیید و توافق قرار گیرد.

در این شرایط خطوط مرزی جدید، مردمی را که قرن‌ها جزو یک سامان اجتماعی و هویت‌های پیوسته و همگن بودند، به اجبار شرایط جدید از هم جدا شدند. در حالی که هیچ بهانه و تاریخی از لحاظ هویتی آنها را جدا نمی‌کرد، بلکه واحدهای قبیله‌ای و مذهبی و زبانی مشترکی داشتند که در درون قلمرو یک حکومت محلی و یا امپراتوری، زندگی و تعامل می‌کردند. این مسئله از این جهت اهمیت دارد که یادآور می‌شود که مرزهای جدید نه براساس هویت‌های تاریخی و فرهنگ و یا زبان و مذهب مشترک که براساس یک تقسیم‌بندی تصنعی ساخته و پرداخته شده‌اند. این مسئله بعدها، یعنی پس از تشکیل دولت‌های جدید، به مسئله‌ای جدی در بحران‌ها و نزاع‌های بین‌دولتی و داخلی کشورهای منطقه خاورمیانه تبدیل شد.

مجموعه این عوامل و حوادثی را که ابرقدرت‌ها در شکل‌دهی به مرزبندی‌ها در این منطقه انجام داده‌اند؛ مسبب اصلی جریاناتی است که تاریخ این منطقه و دنیا را دچار دگرگونی و تغییر نموده است. در بررسی ویژگی‌های جغرافیایی-اجتماعی حاکم در خاورمیانه، مؤلفه‌های زیر را می‌توان به عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری و پیش‌برنده جریان‌ها و بحران‌های سیاسی عنوان نمود.

۲,۳,۱. ساختار ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه

در تحلیل های ژئوپلیتیکی، گاه یک منطقه از جهان، به دلایل متعددی از دیگر مناطق متمایز می شود. این دلایل می تواند قرار داشتن در کنار آبراهی مهم و بین المللی، برخوردار بودن از منابع غنی زمینی و زیرزمینی، موقعیت استراتژیک و قرار داشتن در گذرگاه ترانزیتی بین المللی باشد. در این دیدگاه، منطقه یک فضای جغرافیایی است که عوامل پیوند دهنده ای، اجزای آنها را به هم پیوند می دهد و باعث می شود تحركات هر یک بر دیگری تأثیر فراوان بگذارد.

خاورمیانه؛ گهواره تمدن، زادگاه سه دین توحیدی بزرگ، تقاطع حرکت و تجارت، پایگاه امپراتوری های گسترده و منبع ۶۰ درصد نفت جهان است و دو آبراه مهم تنگه هرمز و کانال سوئز در آن قرار دارد. با کشف نفت در اوایل قرن بیستم، حضور قدرت های خارجی در خاورمیانه به مرحله جدیدی وارد شد. تغییر سوخت نیروی دریایی بریتانیا از زغال سنگ به نفت موجب برتری آن بر دیگر کشورها شد. «ژرژ کلمانسو»، نخست وزیر فرانسه در آن مقطع، اهمیت نفت را همچون خون سربازان می دانست. خلیج فارس که قدرت های فرامنطقه ای، آن را «هارتلند» یعنی قلب زمین یا قلب انرژی زمین می نامند، در خاورمیانه واقع شده است. شایان ذکر است که بیش از ۶۵ درصد از منابع نفتی و فسیلی دنیا در این منطقه قرار دارد و اکنون حدود ۳۰ درصد از تولیدات نفتی دنیا از این منطقه به نقاط مختلف جهان صادر می شود (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۴). ژئوپلیتیک قدرت در خاورمیانه بر اثر عوامل داخلی و بین المللی شکل گرفته است. قدرت های خارجی برای حفظ منافع خود همواره تلاش کرده اند از یک طرف، ائتلاف های منطقه را تشکیل دهند و از طرف دیگر به اختلاف های داخلی آنها دامن زنند. آنها از این طریق، خاورمیانه را از نظر ژئوپلیتیکی به منطقه «نوارهای شکننده» تبدیل کرده اند. قدرت های بزرگ می کوشند از این طریق، تسلیحات خود را به فروش برسانند. بنابراین همین مسئله یعنی بازار گسترده فروش سلاح نیز به یکی دیگر از ویژگی های خاورمیانه تبدیل شده است. تا چندین دهه، وجود رژیم صهیونیستی، عامل فروش شده سلاح به کشورهای خاورمیانه بود. در سال های اخیر نیز، با پروژه ایران هراسی تلاش شده است، سلاح بیشتری به این منطقه فروخته شود (کامروا، ۱۳۸۸: ۷۲).

۲,۳,۲. دخالت و تأثیرگذاری قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای

خاورمیانه همواره به دلایل مختلف از جمله مهد ادیان و حدانی، منابع انرژی نفت و گاز، تنگه ها و آبراهه های بین المللی، مورد توجه قدرت های خارجی قرار داشته است. این قدرت ها حداقل طی دو قرن اخیر، با حضور مستقیم و غیرمستقیم در منطقه خاورمیانه، ساختار قدرت را تعیین می کردند (امیرزاده، ۱۳۹۲: ۳). سابقه حضور استعماری انگلیس در خاورمیانه و خلیج فارس به اوایل قرن ۱۹ باز می گردد.

انگلستان در راه سلطه کامل خود بر منطقه در سال های پایانی قرن ۱۹، ضمن سایر اقدامات، از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می کرد و با تشدید اختلافات مرزی بین شیخ نشین ها، باعث تضعیف هرچه بیشتر آنها

می‌شد و اوضاع منطقه را متشنج می‌کرد. در این مرحله انگلستان توانست، شیخ نشین‌های بحرین، قطر، دبی، شارجه، ابوظبی، مسقط، عمان و... را به زیر سلطه خود درآورد. سپس در طی نیمه دوم قرن ۱۹، انگلستان بعد از تثبیت موقعیت خود در شیخ نشین‌های خلیج فارس کوشش بیشتری در جهت تضعیف دولت ایران و عثمانی به عمل آورد و با تحمیل جنگ‌های متعدد به این دولت‌ها و انتزاع سرزمین‌های مختلف از آنها، توانست سلطه و نفوذ خود را هر چه بیشتر در این ۲ کشور گسترش دهد و جای خود را در خاورمیانه محکم کند. دو عامل نفت و اقتصاد باعث علاقه دیگر قدرت‌ها در این منطقه شد و طی دو قرن اخیر تغییرات و اتفاقات بزرگی در این منطقه رخ داد که به واسطه فعالیت این قدرت‌ها شکل گرفت.

۲،۳،۳. شکل و ساختار حکومت در منطقه

بخش قابل توجهی از بحران‌ها در خاورمیانه به رفتار رژیم‌های اقتدارگرا مربوط می‌شود که بصورت انحصاری بر منابع دولتی کنترل داشته و الگوی حکومتی خود را به شیوه‌های مختلفی باز تولید می‌کنند. به طور کلی دو نوع حکومت سلطنتی و دیکتاتوری در اغلب کشورهای منطقه موجود است که شکل موروثی دارند و تصمیم‌گیری نهایی توسط پادشاه و یا حاکم نظامی اتخاذ می‌شود. تقریباً در بسیاری از کشورها، ساختار نظام تصمیم‌گیری فردی بوده و کسی خارج از خاندان حاکم در سیستم تصمیم‌گیری این کشورها اختیار تام ندارد و اگر هم برخی رژیم‌های منطقه به اعلام برنامه دموکراتیک سازی مناسبات قدرت می‌پردازند، در واقع این کار نوعی استراتژی بقاء برای حاکمان می‌باشد و آنان بدین وسیله به تحکیم قدرت و ادامه حیات خود می‌اندیشند (غرایاق زندی، ۱۳۸۵: ۵۴).

برای مثال در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس خانواده‌های قبیله‌ای مشخصی انحصار قدرت سیاسی را دارند. آل سعود در عربستان، آل صباح در کویت، آل خلیفه در بحرین، آل ثانی در قطر، آل نهیان در ابوظبی و آل بوسعید در عمان، قدرت‌های حاکم در منطقه هستند. لذا به نظر می‌رسد نخبگان سنتی این کشورها که دارای مشروعیت مبتنی بر سنت هستند در رأس حکومت قرار دارند. برخی از ویژگی‌های چنین نظام‌های سیاسی عبارتند از سلطه مطلقه، مؤثر نبودن افراد در سرنوشت کشور و نفوذ بیگانگان در ساختارهای نظام (همدانی، ۱۳۸۱: ۱۴). ویژگی‌های مذکور در کشورهای منطقه باعث ایجاد نوعی سیستم وفاداری شخصی در حکومتها شده که به مقتضای آن، تصمیم‌گیری فردی در رویدادها و تحولات سیاسی بسیار سرنوشت ساز می‌باشد. بر این اساس نظام‌های مذکور، سنتی و محافظه کار بوده و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌ای باز می‌گردد (یوسفی جویباری، ۱۳۸۱: ۴). اینگونه از شکل و ساختار حکومت، متفاوت از سایر حکومت‌های رایج بوده و باعث عدم مشارکت عمومی در حکومت می‌باشد و لذا جریان دو طرفه‌ای از بی‌اعتمادی بین مردم و دولت حاکم می‌باشد.

۲,۳,۴. عدم وجود قدرت یکپارچه و متمرکز

شکل گیری شکاف های توسعه از جمله ویژگی های کشورهای خاورمیانه است. یکی از اولین و مهم ترین عواملی که سبب گسترش جریان های تندرو و تروریست در منطقه شده است، ضعف و ناتوانی حکومت های منطقه در گسترش فضایی قدرت ملی در فضای سرزمین است. هر چند عوامل دیگری نظیر اقدامات و دخالت های دیگر قدرت های منطقه و فرمانطقه در ایجاد این فضا تأثیرگذار است، اما قدرت سیاسی ملی به عنوان قدرت مسلط، توانایی خود را بیشتر بر تحقق خواسته های گروه های طرفدار خود قرار داده است و لذا گروه های دیگر که از نظر فکری و قومی با آنها متفاوت هستند سهم کمی از مشارکت و توجه را دریافت می کنند و لذا زمینه های واگرایی به واسطه سیاست های دولت مرکزی آغاز می شود. این مسئله را می توان به شکل گسترده در افغانستان، پاکستان، عراق پس از حمله آمریکا، سوریه و لبنان مشاهده نمود. اگر چه تنها یک عامل را نمی توان مسبب اصلی این وضعیت دانست اما در شناسایی و دسته بندی مؤلفه های اثرگذار در نابسامانی و هرج و مرج در منطقه می تواند اصلی ترین عامل باشد. چرا که کشورهایی چون ایران و (با کمی اغماض) ترکیه با وجود همسایگی و داشتن شرایطی نظیر این کشورها و حتی تفاوت های اجتماعی و فرهنگی گسترده تر توانسته است فضای داخلی خود را با ثبات نگه دارد.

۲,۳,۵. شکل گیری حفره ها و فضاهای بی دولت

عدم توانایی دولت در گسترش یکپارچه قدرت در سرزمین سبب شکل گیری حفره های قدرت شده و گروه های ناراضی و واگرا بیشترین تلاش خود را برای پیشبرد اهداف خود در این مناطق به عمل می آورند. زمانی که واگرایی به صورت پراکنده در فضای سرزمین گسترش یافته باشد؛ توانایی ایجاد بحران و شورش بر علیه حکومت مرکزی را نخواهد داشت اما زمانی که واگرایی به صورت متمرکز در نقطه خاصی از سرزمین باشد که قدرت های خارجی نیز به آنها کمک رسانی کنند، شکل گیری بحران قهری خواهد بود. لذا یکی از ویژگی های عمومی کشورهای منطقه وجود حفره ها و فضاهایی است که دولت قدرت کافی برای اعمال حاکمیت در آنها را ندارد. نمونه این امر را می توان در افغانستان، پاکستان، سوریه و عراق پس از حمله آمریکا می توان نام برد که به صورت دوره ای و مداوم به دنبال دستیابی به قدرت هستند. همین گروه ها مهم ترین حربه و ابزار برای دیگر قدرت های خارجی حاضر در منطقه هستند. تجربه حمایت از بنیادگرایی چون گروه القاعده و هم چنین گروه داعش نیز بخشی از فعالیت های این قدرت ها به حساب می آید.

۲,۳,۶. عدم مشارکت اجتماعی در قدرت سیاسی

عدم مشارکت بیانگر وجود شکاف میان مردم و حاکمیت است. عامل شکاف ممکن است ناکارآمدی دولت باشد و یا ممکن است عامل بیرونی باشد. این شکاف باعث می گردد که اعتماد متقابل میان مردم و حاکمان از همدیگر سلب گردد. اعتماد نکردن مردم به حاکمان و بر عکس آن باعث می گردد که مردم در فرآیندهای سیاسی شرکت نکنند. همچنین به خاطر عدم اعتماد حاکمان به مردم، حاکمان نیز فرصت مشارکت را از مردم بگیرند.

یکی از خصوصیات اجتماعی در منطقه خاورمیانه ضعف مشارکت اجتماعی در قدرت می‌باشد. ساختار سیاسی حاکم در منطقه با توجه به پیشینه تاریخی آن قبیله‌گرا است (ساختار عشیره‌ای و ایلی در گذشته) و دستورات از رئیس قبیله به بقیه در ساختاری سلسله‌مراتبی اعمال می‌شود. این امر عدم پذیرش رویکردهای مدرن حکومت داری را موجه نمی‌داند و قدرت به شکل مطلق با آن مقابله می‌کند و لذا قدرت در دستان گروه خاصی است که بر دیگر گروه‌ها بدون داشتن هیچگونه حق و حقوقی اعمال می‌شود.

از نظر اجتماعی، کشورهای منطقه در اغلب موارد مشابه هستند. غیر بومی بودن نیروی کار و نامتجانس بودن مردم بویژه در کشورهای منطقه خلیج فارس، شکاف میان طبقات اجتماعی و ایفای نقش اصلی توسط طبقات خاص و اشراف در زمینه‌های مختلف از صفات این کشورهاست. همچنین عدم برابری حقوقی مردان و زنان، فقدان حاکمیت قانون و آزادی مطبوعات و احزاب، فقدان موقعیت اجتماعی و سیاسی برای زنان در اغلب کشورها، شکاف مذهبی، توسعه نیافتگی و عدم مشارکت مردم با توجه به ساخت اجتماعی و نیز وجود بحران‌هایی نظیر بحران هویت و بحران توزیع، وضعیت اجتماعی کشورهای این منطقه را شبیه هم ساخته است (حافظیان، ۱۳۸۵: ۴۳). اگر به تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه نگاهی بیان‌دازیم به منازعاتی برمی‌خوریم که دلیل‌شان عدم مشارکت گروه‌های اجتماعی در ساختار قدرت بوده است و علت آن به رسمیت شناخته نشدن هویت برخی گروه‌های اجتماعی بوده است. حتی در بعضی از کشورها مانند افغانستان طرح مشارکت در قدرت پیاده شده است، اما این طرح نیز به علت عدم پذیرش گروه‌های تمامیت‌خواه نتوانسته باعث ایجاد امنیت در این کشور شود. لذا عدم تمایل حکومت مرکزی به مشارکت-پذیری و هم چنین عدم موافقت گروه‌های صاحب قدرت به تمکین در برابر قانون، بحران‌های امنیتی را در منطقه دامن زده است که نمونه آن را در اغلب کشورهای منطقه می‌توان مشاهده کرد.

۲،۳،۷. اقتدار نهادهای سنتی متضاد با جریان مردم سالاری

فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی حاکم بر مردم خاورمیانه، یکی از مهمترین ویژگی‌هایی است که توجه شرق شناسان را نیز به خود جلب کرده است. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخت و گرایشات کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه می‌باشد، زمینه ذهنی مردم این منطقه را شکل می‌دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در این کشورها که به واسطه تاریخ دولت‌های حاکم بر آن بوجود آمده است، روحیه استبدادپذیری و آمریت را نیز در میان مردم پدید آورده است. در این نگرش، پادشاه مظهر اقتدار ملی و فره ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او تبعیت کرد. مسلماً این بینش با دموکراسی به آسانی قابل جمع نمی‌باشد (علوی، ۱۳۷۴: ۲۴). در منطقه خاورمیانه قبل از آنکه اندیشه و نقد اندیشه مهم باشد، فرد، اقتدار، حضور قدرتمند او، غیر قابل دسترس بودن و ریش سفیدی و نیز شوکت وجودی او مطرح است. برخلاف دولتمردان و اندیشمندان غربی که افرادی عادی هستند، دولتمردان خاورمیانه، چنان خود را در عاج اقتدار تصور می‌کنند که در واقع فرهنگ شاهان و سلطنت را به ذهن متبادر می‌نمایند

(امامی، ۱۳۷۹: ۳۵). این امر باعث شده است تا در برخی از کشورهای این منطقه، توجه به نمادهای مردم سالار به منزله همراهی با بیگانگان تلقی شود و گروه‌های صاحب قدرت با این بهانه این حرکات را ناکام بگذارند.

۲،۳،۸. علت وجودی و اندیشه ملی مبهم

علت وجودی کشور، مفهومی حسّاس در جغرافیای سیاسی است. گرچه موجودیت کشور مستلزم پیش‌نیازهایی چون سرزمین، جمعیت مقیم دائم، حکومت، اقتصاد سازمان یافته، شبکه ارتباطی منظم، حاکمیت و شناسایی آن به وسیله سایر کشورهاست، اما تداوم بقای ملی در گرو یکپارچگی، وحدت و همسویی اتباع دولت است و این امر در صورتی تحقق می‌یابد که دولت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را جذب کند و نوعی هویت ملی را به وجود آورد (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۷). علت وجودی، مفهوم، مرام ایدئولوژی و در مجموع اعتقاد و دلیلی است که ملتی را معتقد و وادار می‌سازد که به صورت کشوری مستقل به حیات خود ادامه دهد. بدون شک کشورهایی که نتوانند علت یا علت‌هایی برای تداوم موجودیت خود داشته باشند، احتمال کمی برای استمرار حیات سیاسی دارند. کشورهایی همچون جمهوری دمکراتیک آلمان، جمهوری خلق چین، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چکسلواکی و یوگسلاوی، عنوان‌هایی آشنا برای واحدهای سیاسی مستقلی بودند که تا دهه ۹۰ وجود داشتند، ولی امروزه به دلیل نیافتن علتی برای موجودیت خود، وجود خارجی ندارند. به همین دلیل است که بیشتر دولت‌ها، اراده راهبردی و ماهوی خود را معطوف به ایجاد تجانس ملی می‌نمایند. کوشش اصلی آنها در مسیر یکپارچه سازی ملی، کاستن مستمر از انرژی گریز از مرکز و تقویت انرژی جانب مرکز است. این قدرت عظیم (دولت)، برای گسترش و تقویت اعتقاد شهروندان به وحدت ملی، از همه توان خود سود می‌برد اما کوشش دولت برای همگن سازی، زمانی مؤثر است که زمینه‌های فرهنگی مناسبی در داخل وجود داشته باشد (کریمی‌پور، ۱۳۷۶: ۸۳). کشورهای خاورمیانه به جز ایران و مصر که بر پیشینه تاریخی-تمدنی خود شکل گرفته‌اند، عموماً محصول روابط و حضور ابرقدرت‌ها پس از جنگ‌های جهانی هستند و لذا به واسطه جداسازی‌های اجباری گروه‌های متفاوت در محدوده‌های گوناگون قرار گرفته‌اند که احساس اشتراک و ما بودن در خود احساس نمی‌کنند و دائماً در حال تلاش برای استقلال هستند. نمونه این امر را می‌توان در گروه‌بندی‌های قومی در عراق و تفاوت‌های مذهبی در لبنان و سوریه امروزی مشاهده کرد.

۲،۳،۹. تفاوت در مفهوم سرزمین و مرز و بوم

سرزمین، یکی از پایه‌های اساسی علم جغرافیا و پیوند دهنده اجتماعات بشری است. حس تعلق داشتن به سرزمین سیاسی و هویت ملی ویژه، زیربنای انگیزه معنوی اصلی در اندیشه هر انسان است. هنگامی که حس تعلق به سرزمین سیاسی ارضا شود، نیاز انسان به داشتن «هویت» خودنمایی می‌کند. ملت، از جمله مفاهیم نوپدید در دوران مدرن است. این اصطلاح تعریف تازه‌ای از هویت افراد ساکن در یک محیط خاص جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی به دست

می‌دهد. در گذشته، هویت بیشتر بر مدار خون، سرزمین و نژاد می‌گشت؛ اما مفهوم جدید ملت، بسته به دیگر مفاهیم مدرن است. پیش از پیدایش مفهوم «ملت» و ناسیونالیسم و پیش از پدید آمدن نظام «دولت ملی»، پیروان ادیان مختلف را «ملت»‌های آن ادیان می‌خواندند؛ مانند ملت اسلام یا ملت یهود. در آن کاربرد، مفهوم ملت با مفهوم کنونی امت در جهان بینی اسلامی برابری داشت؛ مفهومی که گستره جغرافیایی‌اش فرامرزی و حتی فرامنطقه‌ای است. در برداشتی مستقیم از مفهوم امت بود که فلسفه کمونیسم، مفهوم خلق را اختراع کرد؛ چیزی که پس از هشتاد سال، کارایی جغرافیایی-سیاسی خود را در دهه ۱۹۹۰ از دست داد، حال آنکه مفهوم امت، رو به گسترش دارد. در هر حال این مفهوم، به معنی «پیروان دین» است. در جهان امروز مفهوم ملت، در برگیرنده ایده یکپارچگی گروهی جمعی از مردمان در سرزمینی مشخص است. این مفهوم هنگامی واقعیت می‌پذیرد که افراد ترکیب کننده آن گروه انسانی، پدیده‌هایی را میان خود مشترک ببینند؛ پدیده‌هایی که همه آن افراد را به هم پیوند دهد و چهره‌ای کلی و یکپارچه بسازد که نماینده ویژگی‌های مشترک همه آنان باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۴۴). کشورهای منطقه خاورمیانه به واسطه ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای و همچنین مذهبی، نگاه ویژه‌ای به مفهوم سرزمین دارند. از این رو مرزهای قراردادی سیاسی که توسط دیگر قدرت‌ها شکل گرفته است را بر نمی‌تابند. لذا جداسازی‌های ملی تا حدود زیادی در میان آنها رنگ باخته است و به دلیل همین پایبندی به هویت‌های قومی و مذهبی است که جریان‌های فکری و عقیدتی به راحتی از مرزهای آنها عبور می‌کند.

۲،۳،۱۰. نارضایتی اجتماعی و فقر

از جمله ویژگی‌های اجتماعی منطقه خاورمیانه فقر و نارضایتی می‌باشد. وجود حکومت‌های مستبد و مطلقه که تمامی منابع ثروت و قدرت را در اختیار خود گرفته‌اند و دگر اندیشان و مخالفان خود را از آن محروم می‌کنند، عاملی است تا به محض وجود ضعف در قدرت ملی به سمت جریان‌های خشونت طلب کشیده شوند. اثر بحران اقتصادی جهان، نه تنها سبب کاهش قیمت نفت و افزایش قیمت کالاها در کشورهای عربی شده است؛ بلکه موجی از بیکاری و فقر اجتماعی را نیز به دنبال آورده است. این عدم امنیت اقتصادی بر ورود سرمایه‌های خارجی نیز تأثیر بسیار منفی گذاشته و پاسخ کشورهای عربی به این بحران بسیار متفاوت بوده است. برخی از کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس بسته‌ها و سیاست‌های حمایتی طراحی کردند در حالی که کشورهای ضعیفی همانند سوریه، اردن، مراکش، مصر، لبنان و الجزایر مجبور به اتخاذ سیاست‌های تعدیل اقتصادی شدند. این سیاست‌ها به شدت سبب افزایش فقر اقتصادی مردم این کشورها و ایجاد نوعی نارضایتی اجتماعی شده است (Ibrahim, 2011: 3).

۲،۳،۱۱. قرائت‌های متفاوت از دین و توجه به ظواهر

تفسیر جدید از اسلام هسته بسیاری از مشکلات برخی کشورهای عربی است. عدم توانایی در تبیین مسایل روحانی با مسائل دنیوی و اغتشاش در رابطه شریعت و دولت، باعث شده است تا مؤسسات سیاسی و دینی منسجم شکل

نگیرند. اقلیتی شبه نظامی برای دریافت مشروعیت به شیوه‌هایی متوسل می‌شوند که تفاسیر بسیار متعصبانه‌ای از قرآن را ارایه می‌کند. سایر مسلمانان که در تهدید جنگ داخلی و خشونت‌های افراطیون قرار دارند به فرقه و مسلک خود توسل می‌جویند. در گذشته شیعیان و اهل سنت در عراق عرفاً و به سادگی با یکدیگر ازدواج می‌کردند؛ در مقابل امروزه اغلب مشغول ضرب و جرح و قتل یکدیگر هستند. این انحرافات خشونت بار در اسلام امروزه به سایر مناطق از جمله مناطق بسیار دورتری مثل نیجریه نیز رسیده است (مقصودلو، ۱۳۹۳: ۳۴).

مهم‌ترین آثار و نتایج مخرب توسعه این گروه‌ها را می‌توان به شرح زیر شکل خلاصه نمود:

- ۱- ترویج پدیده اسلام‌هراسی و ایجاد نفرت از مسلمانان در جهان؛
- ۲- فراموشی مسأله فلسطین و تأمین منافع رژیم صهیونیستی؛
- ۳- تضعیف بیداری اسلامی و به انحراف کشیدن آن؛
- ۴- ایجاد تفرقه در بین امت مسلمان اعم از شیعه و سنی؛
- ۵- راه‌اندازی جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی؛
- ۶- تأمین منافع غرب و هموار کردن راه برای آنان برای حمله نظامی و غارتگری در کشورها به بهانه مبارزه با تروریسم؛
- ۷- گسترش ناامنی در منطقه و تهدید منافع ملی کشورها؛
- ۸- قتل عام مسلمانان بی‌گناه و ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین مسلمانان نسبت به یکدیگر؛

۳. نتیجه

در خصوص علل وقوع بحران‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و خصوصاً عربی، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده که در آنها بر تأثیر عوامل داخلی و خارجی تأکید شده است. شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط، نحوه موضع‌گیری دولت‌ها نسبت به مسئله فلسطین و نوع رابطه آنها با آمریکا و اسرائیل، فساد و ناکارآمدی، زوال مشروعیت، و عدم وجود نهادهای مدنی از جمله علل و عوامل بروز این جنبش‌ها در خاورمیانه قلمداد شده است.

از جمله دلایل جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی بحران‌ها در این منطقه، می‌توان به سیاست‌های استعمارگران، وجود حکومت‌های غیرملی و غیردموکراتیک، رژیم‌های اقتدارگرا، حکمرانی بد و فشار و سرکوب، فساد مالی سران حاکم و فشارهای اقتصادی اشاره کرد که به وضعیت معیشتی نامناسب مردم و فقر و محرومیت گسترده منجر شده است. این حکومت‌ها که بیشتر تأمین‌کننده خدمات اجتماعی بوده و در ازای آن از مردم انتظار پیروی داشتند، از دهه ۱۹۸۰ دچار تحول شده و با توجه به افزایش آگاهی‌های اجتماعی، دیگر قادر به تأمین خدمات پیشین نبودند، با این حال آنها همچنان با بهره‌گیری از قدرت امنیتی و نظامی، خواستار حفظ پیروی و وفاداری مردمی هستند که از دید بسیاری از آنها «اتباع» به حساب می‌آیند. از جمله نکات جالب در این جنبش‌ها، شباهت‌هایی است که میان آنها وجود دارد. نحوه بسیج افکار عمومی و شکل تظاهرات، مشارکت معترضان دارای زمینه‌های اجتماعی و طبقاتی مختلف، نقش

برجسته جوانان و زنان و استفاده از تکنولوژی جدید رسانه‌ای در زمره این شباهت‌ها قرار دارد. در این میان به ویژه نقش رسانه‌های مختلف اعم از دیداری، شنیداری و مجازی در آغاز و تداوم این جنبش‌ها غیرقابل انکار است. پیشرفت در فناوری اطلاعات و ارتباطات و بهره‌گیری از این ابزارهای جدید توسط مردم سبب تسریع در جنبش‌های مردمی در خاورمیانه شده است (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۲).

همانگونه که مطالب فوق نشان داد همه این موارد بیان شده نمی‌تواند یک شمای کلی از شکل‌گیری بحران در محدوده سرزمینی جنوب غرب آسیا را به دست بدهد؛ چرا که غفلت از جغرافیا و ویژگی‌های خاص آن سبب ارائه تحلیل‌های ناکارآمد گردیده است.

در بررسی شاخص‌های یافته شده ترکیب سرزمین و اجتماع که شکل دهنده واحد فضایی در جغرافیا است، دریافتیم که هر چند ساختار فضایی اجتماع از رویکردهای مدرن تبعیت می‌کند، اما، سازمان سیاسی فضا، جهت در دست داشتن قدرت به ساختارهای متمرکز و بالا به پایین سنتی توجه دارد. از این رو در جهت کنترل بحران‌های جاری، توجه به خواسته‌های منطقی و قانونی، واگذاری اختیارات محلی به ساکنان مناطق و مدیریت محلی با ویژگی‌های غیر متمرکزگرایانه (در چارچوب قانون) می‌تواند تا حد زیادی بحران‌های اجتماعی و فرهنگی را کاهش دهد.

منابع

- امیرزاده، عباس (۱۳۹۲)، *بیداری اسلامی و ژئوپلیتیک جدید قدرت در خاورمیانه*.
<http://www.nehzatejehani.com>
- امامی، محمدعلی (۱۳۷۹)، *سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس*. فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۵)، *زنان خاورمیانه در حوزه عمومی*. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره های ۱۰۸-۱۰۶ مرداد-مهر.
- حیدری، محمد شریف (۱۳۸۹)، *سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۰، زمستان
- ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳)، *گروهک تروریستی داعش برآیند تنازعات و ناامنی های منطقه‌ای*. فصلنامه علمی-پژوهشی امنیت پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۴۵.
- سائول برنارد کوهن (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*. ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴)، *آسیب‌شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه*. فصلنامه علمی- تخصصی حبل‌المتین، دوره سوم، شماره نهم، زمستان.
- عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، *بنیادگرایی اسلامی خشونت (با نگاهی بر القاعده)*. فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴ زمستان.
- علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، *جریان‌شناسی سلفیان و وهابیت و نقش آنان در جهان اسلام*. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- علوی، حسن (۱۳۷۴)، *قطر، کتاب سبز*. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- غریب‌زندی، داود (۱۳۸۵)، *چشم‌انداز خاورمیانه در آستانه هزاره سوم*. کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره‌های ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸، مرداد و شهریور و مهر.
- قادری، علی (۱۳۹۲)، *مکانیسم کنترل بحران مشارکت در نظام‌های دموکراتیک*.
<http://www.parsine.com/fa/news>
- کرمی، مصطفی (۱۳۹۲)، *پذیرش واقعیت دولت، راه حل اجتناب از منازعات خاورمیانه*.
<http://www.farsnews.com/>
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۶)، *روش شناخت مناطق استراتژیک کشور*. تهران، پژوهش پایه ای، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی.
- کریمی پور، یدالله و کامران، حسن (۱۳۸۵)، *مقدمه ای بر علت وجودی ایران*. فصلنامه مدرس علوم انسانی.

- کشاورز، حیدر(۱۳۹۱)، *تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان.

- مجتهد زاده، پیروز(۱۳۷۶)، *جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها*. ماهنامه اطلاعات سیاسی _ اقتصادی، شماره‌های ۱۱۹ و ۱۲۰

- مقصدلو، آروین(۱۳۹۳)، *تراز دی کشورهای عربی*. <http://anthropology.ir/node/24598>

- مهران کامروا(۱۳۸۸)، *خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ اول جهانی*. ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران: نشر قومس.

- میرحیدر(مهاجرانی) درّه(۱۳۸۶)، *اصول و مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران، دانشگاه تهران.

- واعظی، محمود (۱۳۹۱)، *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها*. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. تهران.

- همدانی، عبدالرضا(۱۳۸۱)، *علل عدم شکل‌گیری احزاب سیاسی در کویت*. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره دوم، تابستان.

- یوسفی جویباری، محمد(۱۳۸۱)، *همگرایی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس: بررسی زمینه‌های موجود*. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره دوم، تابستان.

- Saif, Ibrahim - Saif, Ibrahim (2011): Arab Country Responses to the Global Economic Crisis, *International Economic Bulltin*, USA.

- <http://www.ta-mko.com/fa/content/>

- <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>